

بشری

علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی



شماره ثبت بین المللی ISSN 1735-3658 • فروردین ۱۴۰۴ • شماره ۲۴۵

اولین نشریه دوگانه ویژه نابینایان و کم بینایان در خاورمیانه



در ابتدای سالی نیکو بخوانید

- ۲.....کامل‌ترین بهار
- ۴.....دعاهای قرآنی
- ۵.....گوهر کلام
- ۶.....فَرّ فروردین
- ۸.....دلّم بی‌قرار است و آرام!
- ۸.....یه روز، یه!
- ۹.....شیت نبی (Σ)
- ۱۰.....آنچه دهی، بماند!
- ۱۱.....زمین لرزه
- ۱۳.....رو به سوی خدا
- ۱۵.....حرف دل این نسلی‌ها
- ۱۷.....روباه و گربه
- ۱۸.....پایه‌های همت
- ۱۸.....در پی دلدار
- ۱۹.....فرش قرمز برای موعود
- ۲۰.....پرواز عقاب
- ۲۲.....حکایت کرده‌اند!
- ۲۴.....محبت و مودّت
- ۲۷.....در محل کار، کار کنید
- ۲۸.....انواع نامه
- ۳۰.....ربات چیست؟
- ۳۱.....همچنان در اردبیل
- ۳۲.....شقایق
- ۳۳.....مراقبت از لباس‌ها

کامل‌ترین بهار

بهار گرچه یک بوم نقاشی زیبا با رنگ‌های مختلف را در معرض تماشای انسان‌ها قرار می‌دهد اما حرف‌های ناگفته بسیاری را در لابه‌لای غنچه‌ها، برگ گل‌ها، آوازهای خوش پرندگان، نسیم ملایم و روح‌نواز و حتی آب‌های روان در جوی‌ها، برکه‌ها و رودها نهفته دارد. یکی از درس‌های بهار برای ما نگاهی عمیق به درختانی است که تا چند روز قبل، عریان و بی برگ و بار بودند. شگفتا درختانی که در سرمای زمستان، لباس رنگین خود را از دست داده بودند و در معرض تازیانه‌های سرما قرار داشتند اما حتی در زمان عریانی هم امید خود به لطف خداوند را از دست ندادند و با بر تن کردن جامه صبر، منتظر دمیدن خورشید بهاری و پوشیدن لباس زندگی ماندند.

آیا ما از درختان کم‌تریم؟ اکنون که بلا و مصیبت، گوشه گوشه زندگی بشر را فرا گرفته، منتظر رسیدن بهار واقعی هستیم یا در لانه یأس و خمودگی خزیده و چراغ امید را در قلب‌مان خاموش کرده‌ایم؟ جانشین خداوند بر روی زمین نمی‌تواند و نباید کمتر از درخت باشد! ما منتظر دیدن سرسبزی بهار هستیم اما نه فقط بهار طبیعت

بلکه بهترین، کامل‌ترین و زیباترین بهار یعنی بهار ظهور بهترین بنده خداوند! کسی که حتی اگر در میانه زمستان ظهور کند، در چشم بر هم زدنی جهان هستی به مدد نور و گرمی حضور او بهار می‌شود! جان‌ها می‌شکفند، دل‌ها شکوفه می‌دهند، لب‌ها همچون غنچه‌های بهاری به لبخند آرامش باز می‌شوند!

امسال ما دو بهار همزمان را تجربه کردیم تا هم صورت‌مان بهاری شود و هم سیرت‌مان! این جامه پوشی بهاری طبیعت، درسی است برای ما که جامه ایمان محکم بر تن کنیم و بدانیم که سر هر کوچه خدا هست! با تواضع و ایمان بر دیوار دل‌هایمان بنویسیم نه یکبار و نه ده‌بار که صدبار بنویسیم خدا هست! خوردن غم دیروز و روزهای قبل و نگرانی از فردا و فرداهای بعد، تنها مایه عذاب خودمان است! روزها و ماه‌ها و سال‌ها با سرعت به دنبال یکدیگر می‌دوند و می‌روند و تنها چیزی که می‌ماند، آرامش و امیدی است که هنگام تولد، بذر آن در دل همه انسان‌ها کاشته شده است و وظیفه تک‌تک ما است که این بذرها را با آب چشمه ایمان سیراب کنیم و خود را برای نو شدن در بهار واقعی آماده کنیم.

بهار واقعی، فصل کامل شدن است؛ فصل بهترین شدن؛ موسم سبز شدن همه دل‌ها! در آن روز، گل‌های جهان در زیباترین رنگ‌های ممکن، خودنمایی می‌کنند! پرندگان بهترین آوازها را سر می‌دهند! صفات والای انسانی در کامل‌ترین شکل خود در رفتار مردم با یکدیگر متجلی می‌شود! در آن روز موعود، خداوند بار دیگر به دلیل آفرینش انسان به خود «تبارک... احسن الخالقین» می‌گوید و جهان در برابر این آفرینش، سجده فروتنی به جا می‌آورد.

«سپیدار»

دعاهای قرآنی

در آخرین بخش از معرفی دعاهای قرآنی، به چند آیه دیگر از کتاب وحی اشاره می‌کنیم که دربرگیرنده دعا هستند:

سوره ممتحنه، آیه ۴: دعاکننده حضرت ابراهیم (Σ) «...پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجام‌ها به سوی تو است.»
آیه ۵: دعاکننده حضرت ابراهیم (Σ): «پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی!»

سوره تحریم، آیه ۸: دعاکننده مؤمنان: «...می‌گویند: پروردگارا!

نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیزی توانایی!»
سوره نوح، آیه ۲۶: دعاکننده حضرت نوح(ع): «نوح گفت:
پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار!»
آیه ۲۸: دعاکننده حضرت نوح(ع): «پروردگارا! مرا و پدر و
مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمع
مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت میفزا!»
«دانشنامه اسلامی»

گوهر کلام

* نیازی نیست شما هنگام شروع هر کاری عالی باشید؛ کار را
شروع کنید تا عالی شوید!

* سادگی، صداقت و دوری از کارهای ساختگی، بزرگ‌ترین
اصول زیبایی در هر اثر هنری است.

* ساده‌ترین درس زندگی، این است که هرگز کسی را آزار
ندهیم!

* ساده‌ترین واقعیت‌ها، اموری هستند که انسان همیشه دیرتر به
آنها می‌رسد.

* ساعتی اندیشه کردن، بهتر از زمان طولانی عبادت است!

*** سحر خیزی، بهترین عادت زندگی است زیرا با داشتن این عادت، عادات نیک دیگری ایجاد می‌شوند.**

*** سخاوت به معنی زیاد بخشیدن نیست بلکه به موقع بخشیدن است!**

*** سختی و مشقت، استادی است که بزرگ‌ترین مردان جهان، کمر خدمت و شاگردی او را بسته‌اند!**

*** گفتن سخنان شیرین و پرمهر، زحمتی ندارد ولی سود زیادی را عاید شما می‌کند!**

*** سخن به نیکی بگوی، تا به نیکی تو را یاد کنند!**

*** سخن تو شخصیت توست، پس نشان بده چه شخصیتی داری!**

*** سخن چنان که چشمان و قلب‌های ناپاک دارند، از صمیمیت دیگران رنج می‌برند!**

فَرَّ فَروردین

باز باغ از فَرَّ فَروردین جوان شد

گلستان چون روی یارِ دلستان شد

طرفِ گلزار آنچنان شد کز نکویی

خود تو گویی رشک گلزار جنان شد

باغ را ابر بهاری آبیاری

کرد و باد صبحگاهی، باغبان شد
الفت سرو و تَزَرُو و بلبَل و گل
چون وصال دوستان در بوستان شد
لاله‌های روشن اندر صحن گلشن
طیره بخش روشنِ آسمان شد
قطره‌های ژاله بر رخسار لاله
چون عرق بر روی یار مهربان شد
آفتاب از ابر چون رخسار خوبان
که نهان شد در نقاب و گه عیان شد
ابر نیشان بر بساط باغ و بستان
چون کف شاه جهان، گوهر فشان شد
صبحدم باد صبا باغ صبا را
تا مگر شاید یکی از خادمان شد
از پی خاشاک روبی، چست و چابک
آستین بر کرد و دامن بر میان شد
پس به پاس خدمت و پاداش نعمت
همچو فراشان شه با فروشان شد

دلّم بی قرار است و آرام!

دلّم مدام پر می‌کشد به سمت باران، به سمت گل! دلّم بی‌قرار است و آرام! پاهایم دائم مرا به سوی باغ می‌کشند، به سوی پنجره‌های نور. دلّم می‌خواهد کتاب بخوانم، دوست دارم برای تو بخوانم؛ تو را بخوانم. هر کتاب، بهانه‌ای است به سمت تو. فکر می‌کنم دارم عاشق می‌شوم، حالی دارم خوش. انگار حال و هوای دیگری دارد احساس‌های من. آدم‌ها مهربان‌تر از همیشه‌اند و گل‌ها زیباتر و صبح‌ها روشن‌تر. سیاهی یک‌دست شب، موی شانه کرده تو را به یاد می‌آورد. احساس می‌کنم بالاتر از فرشته‌ها ایستاده‌ام کنار تو. من به یاری این حس عاشقانه، نزدیک‌تر از همیشه‌ام به تو!

«دکتر حسن اسکندری»

یه روز، یه!

یه روز یه یزدیه داشت تو انبار کتاب فروشی کار می‌کرد که چشمش به کاغذ و قلم افتاد. شروع کرد به نوشتن. آن قدر قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب را زیبا و لطیف نوشت که بعد از سال‌ها هنوز کتاب‌هایش را دست به دست می‌چرخانیم و با آنها بزرگ می‌شویم. مهدی آذریزدی (۱۳۸۸-۱۳۰۰) نویسنده

کودک و نوجوان بود. معروف‌ترین اثر او مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» نام دارد. او در سال ۱۳۴۳ شمسی به‌دلیل نگارش همین مجموعه، از سازمان جهانی یونسکو جایزه گرفت. کتاب‌های وی از طرف شورای کتاب کودک نیز به‌عنوان «کتاب برگزیده سال» انتخاب شدند. او در سال ۱۳۷۹ به‌دلیل نگارش داستان‌های قرآنی و دینی، خادم قرآن معرفی شد. همچنین او به‌عنوان پدر ادبیات کودک و نوجوان نامیده شده است.

«امیرحسین کریمی‌وثیق و محمد مهدی رحمتی»

شیت نبی (Σ)

هنگامی که حضرت آدم (Σ) در بستر بیماری قرار گرفت، داناترین و پرهیزکارترین فرزندش یعنی شیت را نزد خود خواند و گفت: «می‌بینی که در بستر مرگ هستم. از پروردگار خواستم تو را جانشین من کند. پس از من صحیفه‌هایی را که دارم بردار و از روی آنها هدایت مردم را بر عهده بگیر.» برادران به شیت حسادت کردند و پیشوایی او را قبول نکردند. شیت به درگاه خدا روی آورد و خداوند او را به صبر و بردباری دعوت کرد تا اینکه مردم به سخنان او علاقه‌مند شدند و ایمان آوردند. می‌گویند: آن

حضرت، هزار سال عمر کرد و پس از او انوش به پیامبری رسید.
امام صادق (ع) فرمودند: «هنگامی که آدم ابوالبشر از دنیا رفت،
فرزندانش از سوی حق تعالی دستور گرفتند که پیش از دفن
آدم (ع) بر پیکر او نماز بخوانند.» شیت به امین وحی گفت: «ای
فرستاده حق! پیشقدم شو تا بر پیکر پدرم نماز اقامه شود.» جبرئیل
پاسخ داد: «خداوند ما را به سجده بر پدرت دستور داد و اکنون در
شأن و مقام ما نیست که بر نیکوترین فرزند او مقدم شویم. جلو
بایست و ۵ تکبیر بر پیکر بخوان.» پس از این کار شیت (ع)، خواندن
نماز بر پیکر انسان‌ها در همه ادیان الهی واجب شد.

«احمد بانپور»

آنچه دهی، بماند!

آنچه خوری، نماند

و آنچه دهی، بماند!

از یکی از همسران پیامبر (ص) نقل شده است: «روزی گوسفندی
را ذبح کردیم و پیامبر اکرم (ص) تمام قسمت‌های آن را به دیگران
انفاق کرد و تنها کتفی از گوسفند باقی ماند. به ایشان عرض
کردم: از گوسفند، تنها یک کتف باقی مانده است اما آن حضرت

فرمودند: آنچه انفاق کردیم، باقی مانده است به غیر از این کتف! «
زندگی شما را با اندوخته‌هایتان نمی‌سنجند بلکه ملاک سنجش،
بخشش و ایثار شما است. آنچه به دست می‌آوریم، ما را ثروتمند
نمی‌کند بلکه آنچه را می‌بخشیم، ما را توانگر می‌کند.

«صابر قاسمی»

زمین لرزه

آنجلا ۱۱ سال بیشتر نداشت که مبتلا به معلولیت جسمانی و سپس
ضعف در دستگاه عصبی شد. او نه تنها قادر به راه رفتن نبود بلکه
سایر حرکات بدنش هم محدود شده بود. پزشکان هیچ امیدی
برای بهبود او نداشتند و پیش‌بینی می‌کردند که آنجلا ناگزیر بقیه
عمر خود را روی صندلی چرخدار خواهد گذراند. آنها اعلام
کردند تعداد بیمارانی که پس از ابتلا به این بیماری بهبود
یافته‌اند، بسیار نادر بوده است.

آنجلا دختری بی‌باک و نترس بود. او در حالی که روی تخت
بیمارستان خوابیده بود، با هر کس که حوصله شنیدن حرف‌هایش
را داشت، شرط می‌بست که سر انجام روزی دوباره قادر به راه
رفتن خواهد بود. مدتی بعد، آنجلا را به یک بیمارستان تخصصی

توانبخشی در سانفرانسیسکو منتقل کردند. در آنجا هرگونه درمانی که می‌توانست در بیماری وی مؤثر واقع شود، به‌کار گرفتند.

متخصصان از روحیه شکست‌ناپذیر او متعجب بودند. آنان مطالبی در باره رؤیایپردازی و راه رفتن در عالم خیال به او آموختند تا اگر تأثیری در بهبود جسمی او نداشت، دست‌کم باعث دلگرمی‌اش می‌شد و به‌عنوان یک کار مثبت، ساعات زیاد بیداری او را پر می‌کرد. آنجلا تا حد امکان در جلسات تمرینی تن‌درمانی، آب‌درمانی و حرکات بدنی شرکت و فعالیت می‌کرد اما به همان اندازه نیز روی تخت خود به تمرین راه رفتن و حرکت کردن در خیال می‌پرداخت!

یک روز، هنگامی که آنجلا در خیال خود با تمام نیرو به پاهایش فشار می‌آورد تا شاید بار دیگر به حرکت درآیند، گویی معجزه‌ای به وقوع پیوست. تخت حرکت کرد و شروع به چرخیدن دور اتاق کرد! آنجلا جیغ کشید: «نگاه کنید، ببینید دارم چه کار می‌کنم! من دارم راه می‌روم! من حرکت کردم!» البته در این لحظه خاص، همه در بیمارستان جیغ می‌کشیدند و به‌دنبال سرپناه

می گشتند. وسایل و تجهیزات، روی زمین می افتادند و شیشه‌ها می شکستند.

این لحظه، همان لحظه زلزله در سانفرانسیسکو بود اما لطفاً این اتفاق را برای آنجلا بازگو نکنید. او متقاعد شده است که سرانجام قادر به حرکت شده و حالا چند سال است که او روی پاهای خود به مدرسه می‌رود؛ نه از چوب زیر بغل استفاده می‌کند و نه از صندلی چرخدار. آیا کسی که قادر به حرکت دادن و لرزاندن منطقه وسیعی از سانفرانسیسکو تا او کلند است، نمی‌تواند بر بیماری کوچک و بی‌اهمیتی فایق آید؟! «

راستکار محمودزاده»

رو به سوی خدا

استادی در کلاس برای دانشجویان در باره خدا صحبت می‌کرد. یکی از دانشجویان بلند شد و گفت: «استاد! خدا کجاست؟ ما نمی‌توانیم خدا را ببینیم پس چرا باید او را پرستیم؟! انسان آنچه را با چشمانش می‌بیند، می‌تواند وجودش را بپذیرد ولی چگونه انتظار دارید خدای نادیدنی را بپذیریم و پرستیم؟»

استاد هیچ پاسخی به پرسش این دانشجو نداد و چند جمله دیگر

در ادامه مطلب خود بیان کرد. سپس آهسته آهسته به سوی انتهای کلاس رفت و جایی ایستاد که دیگر بیشتر دانشجویان نمی‌توانستند او را ببینند زیرا پشت‌شان به استاد بود. آن‌گاه از دانشجوی معترض پرسید: «آیا من موجود هستم؟ آیا تو به وجود من باور داری؟» دانشجو گفت: «البته!» استاد پرسید: «آیا مرا می‌بینی؟» دانشجو گفت: «در حال حاضر خیر اما اگر اجازه دهید صورتم را برگردانم، شما را می‌بینم!» استاد گفت: «چگونه تو وجود مرا باور داری در حالی که نمی‌توانی مرا ببینی؟ پس وجود من در گروی دیدن و ندیدن شما نیست!» استاد ادامه داد: «رابطه ما با خداوند نیز به همین سادگی است! اینکه ما نمی‌توانیم خدا را ببینیم، به این دلیل است که پشت‌مان را به او کرده‌ایم! اگر تصمیم بگیریم روی‌مان را به سوی خدا برگردانیم، حتماً او را در هر لحظه، در هر جای کره زمین، در وجود همه جمادات، نباتات، جانوران، انسان‌ها، در دورترین نقطه زمین، در آسمان‌های هفت‌گانه و طبقات زیر زمین می‌بینیم فقط به این شرط که روی ما به سوی او باشد نه پشت‌مان!»

حرف دل این نسلی‌ها

سلام به همه پدرهایی که این نامه به دست‌شان می‌رسد. این حرف‌ها را می‌خواستم به پدرم بگویم ولی به قول شما «شرم حضور» و به قول بعضی‌ها «بچه باید مؤدب باشد و هر حرفی را به هر کسی مخصوصاً به پدرش نگوید» مانع من شد. این بود که گفتم نامه‌ای به همه پدرها بنویسم. می‌خواستم حرف‌های زیادی بزنم ولی دیدم پدرها همیشه گرفتارند. سرشان شلوغ است و زمانی که فرصت دارند، آن قدر خسته‌اند که نمی‌شود مزاحم آنها شد. پس چند جمله مهم را می‌گویم و زود مرخص می‌شوم.

آقایان پدر، پدران محترم! ما، فرزندان شما هستیم! بیش از ۹ ماه طول می‌کشد تا پس از طی راهی سخت، پا روی کره زمین بگذاریم. ماه‌ها طول می‌کشد تا راه رفتن چهار دست و پا و راه رفتن کامل را بیاموزیم و باز مدتی طول می‌کشد تا زبان باز کنیم و برای زندگی اجتماعی آماده شویم. این‌ها یعنی یک عمر زندگی! شما که کار دارید یا خسته‌اید و نیازمند استراحت و مادرخانمی هم که گرفتاری‌های خودش را در خانه دارد.

ما تنهایییم و برای زندگی کردن، شما را لازم داریم نه سرزنش و

تهدید و نه نصیحت و امر و نهی‌های شما را و نه پول توجیبی یا آب و دانه و غذا! ما خودِ شما را لازم داریم و شما را کنار خودمان کم داریم. ما گرسنه پدر هستیم؛ پدری که بی ترس و لرز کنارش باشیم و زندگی کردن را از او یاد بگیریم! گرسنه مادری مهربان که یار همیشگی‌مان باشد و برای شنیدن سخنان ما فرصت کافی داشته باشد.

ما نمی‌خواهیم کوزه به دست بگیرید و جرعه جرعه تشنگی ما را بر طرف کنید. شما چشمه باشید؛ ما کنار چشمه بازی می‌کنیم و هر وقت تشنه شدیم، مُشت مُشت از آب چشمه می‌نوشیم. پدرها! ما انسانیم، روح و جان داریم! فکر و احساس داریم! شعور هم داریم و خوب نیستیم که ما را اَره کنید و با میخ و چکش به هم وصل کنید! ما می‌توانیم انتخاب کنیم؛ اگر انتخاب کنیم آدم می‌شویم و اگر درست انتخاب کنیم، می‌شویم یک آدم حسابی! برای انتخاب درست، به شما و تجربه‌هایتان نیاز داریم. کنار ما باشید تا بتوانیم از دریای تجربیات شما استفاده کنیم.

فقط یک خواهش بزرگ و اساسی داریم! ما را از خودتان و از زندگی کردن نترسانید؛ زیرا در این صورت، نمی‌توانیم به شما

نزدیک شویم. ما می‌خواهیم خودمان زندگی را تجربه کنیم. لطفاً به‌جای ما زندگی نکنید و تجربه نکنید. بگذارید همراه شما کنار یک سفره بنشینیم و از غذای آن بخوریم. وقتی خودمان غذا بخوریم، سیر می‌شویم ولی اگر شما به‌جای ما غذا بخورید، سیر نمی‌شویم.

[[ساجده عرب‌سرخی، دکتر حسین اسکندری]]

روباه و گربه

روباهی برای گربه‌ای جلسه آموزشی گذاشته بود تا روش‌های فرار از دست دشمن را به او بیاموزد. روباه گفت: «من تعداد زیادی فن می‌دانم که می‌توانم با کمک آنها از دست دشمن فرار کنم.» گربه گفت: «من فقط یک روش می‌دانم و با همان روش هم موفق به فرار می‌شوم.» در همین لحظه، صدای سگ‌های شکاری به گوش رسید. گربه فوراً از درخت بالا رفت و میان شاخه‌های درخت پنهان شد و گفت: «این، فن من است!» روباه به روش‌های مختلف فکر کرد. همین‌طور که فکر می‌کرد، سگ‌ها نزدیک شدند و آن را شکار کردند. گربه که این صحنه را نگاه می‌کرد، گفت: «یک برنامه مطمئن و قابل اجرا، بهتر از هزار برنامه غیر قابل اجرا است.»

[[سعید گل محمدی]]

پایه‌های همت

هر کس دوربین‌تر باشد و برای زندگی خود، مقاصد عالی و وسیعی را در نظر بگیرد؛ در سلسله مراتب انسانی، ارجمندتر است چنانکه شخص ولگرد فقط در فکر یک ساعت است. انسان دوره‌گرد (کولی) به فکر یک روز است! مرد مجرد در اندیشه عمر شخصی خود است! پدر و رئیس فامیل، در فکر زندگی تمام خانواده و فراهم آوردن سعادت آنها است. یک مرد میهن‌پرست و متفکر، برای چند نسل جامعه خود کار می‌کند در صورتی که فیلسوف و از آن بالاتر، یک پیامبر برای سعادت کل بشر می‌اندیشد!

«اباصلت رسولی»

در پی دلدار

ای دل اگر عاشقی، در پی دلدار باش
بر در دل روز و شب، منتظر یار باش
دلبر تو دائماً بر در دل حاضر است
رو در دل بر گشا حاضر و بیدار باش
دیده جان، روی او تا ببیند عیان

در طلب روی او، روی به دیوار باش
ناحیت دل گرفت، لشکر غوغای نفس
پس تو اگر عاشقی، عاشق هشیار باش
نیست کس آگه که یار، کی بنماید جمال
لیک تو باری به نقد، ساخته کار باش
در ره او هر چه هست تا دل و جان نفقه کن
تو به یکی زنده‌ای، از همه بیزار باش
گر دل و جان تو را، در بقا آرزوست
دم مزین و در فنا همدم عطار باش

«عطار نیشابوری»

فرش قرمز برای موعود

سلام بر شما ای پیدای پنهان از نظرها! قرن‌هاست که بزرگان و
علمای دین گفته‌اند خبری در راه است و مسافری عزیز روزی پای
بر شعاع خورشید می‌گذارد و از کوی ما عبور می‌کند تا زمین
تاریک و افسرده را با گرمای محبتش زنده کند. از کودکی
آموخته‌ایم که هرگاه منتظر مسافری هستید، خانه را آب و جارو
کنید. هر چه مقام این مسافر بالاتر باشد، مقدمات استقبال از او

مفصل‌تر می‌شود تا جایی که برای رهبران کشورها فرش قرمز پهن می‌کنند!

ای مسافر موعود! بیش از هزار سال است که مشتاقان زیارتان برای استقبال از شما، فرش قرمز را با نثار خون خود گسترده‌اند؛ آنان در راه برپایی عدالت و محو ستم، عزیزترین دارایی‌شان را، پیشکش کردند تا با جاری شدن رودی از خون پاک‌شان، مسیر آمدن شما را پاکیزه کنند و بهار واقعی که دیدار جمال شما است محقق شود! پس ای بهار جان‌ها، دیده‌های بارانی محبان‌تان را دریابید که با زلال اشک‌هایشان راه‌تان را آب و جارو کرده‌اند!

پرواز عقاب

هنگامی که یک عقاب ماده، جفتی را برای خود انتخاب می‌کند؛ دست به کار ساختن آشیانه می‌شود. او کارش را با جمع کردن کلوخ‌ها و چوب‌های بسیار سخت و ضخیم آغاز می‌کند. آن‌گاه آشیانه‌اش را با مواد سبک‌تر و نرم‌تر می‌پوشاند تا جایی گرم و نرم و مناسب برای تخم‌هایش آماده شود. جوجه‌ها وقتی سر از تخم بیرون می‌آورند، سرگرم غذا دادن به آنها می‌شود. بعد از مدتی، عقاب مادر تمام مواد نرم را از آشیانه خارج می‌کند. دیگر آشیانه

او جایی نرم و گرم و مناسب برای زندگی نیست.

وقتی زمان پرواز جوجه عقاب‌ها فرا می‌رسد، عقاب مادر آنها را به بیرون آشیانه هدایت می‌کند. ابتدا به آرامی به آنها سقلمه می‌زند، بعد سقلمه‌های آرام تبدیل به هل دادن‌های محکم می‌شود. اگر یکی از جوجه عقاب‌ها از جای خود تکان نخورد، عقاب مادر او را به منقار می‌گیرد و از آشیانه بیرون می‌اندازد. سقوط جوجه عقاب‌ها آغاز می‌شود اما در یک چشم برهم زدن، بال‌هایشان را باز می‌کنند. اگر تصادفاً چنین اتفاقی رخ ندهد، عقاب مادر قبل از اینکه جوجه‌اش با سر به زمین بخورد، او را وسط زمین و هوا می‌گیرد و به سمت آشیانه برمی‌گرداند. بعد از مدتی استراحت، جوجه را از آشیانه بیرون می‌اندازد و دوباره روز از نو و روزی از نو! آن قدر به این کار ادامه می‌دهد تا جوجه‌هایش بدون کمک او پرواز را آغاز کنند و از آشیانه دور شوند.

اصل موفقیت ما نیز همچون عقاب مادر باید فرزندانمان را تربیت کرده و از همین روش تبعیت کنیم. ما باید به آنها پرواز را بیاموزیم تا بتوانند به جهان خارج قدم بگذارند و برای بقای

خودشان تلاش کنند. جهان خارج، بسیار سخت و بی‌رحم است و فرزندان ما باید برای رویارویی با سختی‌ها به‌خوبی مجهز باشند. به‌جای اینکه ثروتی هنگفت را دو دستی تقدیم فرزندانمان کنیم، عاقلانه‌تر این است که شرایط برخورداری از تحصیل را برای‌شان فراهم کنیم و خردمندی، تفاهم و عشق را به آنان هدیه دهیم. به قول معروف: «بهتر است به یک نفر ماهیگیری را آموزش بدهید تا اینکه هر روز یک ماهی برایش ببرید!»

«ترجمه، مرجان توکلی»

حکایت کرده‌اند!

† روزی نصرالدین و خانواده‌اش در حال عبور از بازار بودند. از جلوی مغازه‌ای عبور کردند که صاحب آن مغازه، مقداری پول از نصرالدین طلب داشت. وقتی چشم صاحب مغازه به او افتاد، جلو آمد و با لحنی تند، موضوع بدهی نصرالدین را مطرح و او را در برابر خانواده‌اش شرمنده کرد. نصرالدین پرسید: «من چقدر به تو بدهکار هستم؟» مغازه‌دار گفت: «دقیقاً ۱۰۲ درهم!» نصرالدین گفت: «اگر من ماه آینده، ۵۰ درهم از بدهی‌ام و ماه بعد از آن نیز ۵۰ درهم دیگر را بدهم، چقدر از بدهی من به تو باقی

می ماند؟» مغازه دار گفت: «دو درهم.» نصرالدین گفت: «تو خجالت نمی کشی برای دو درهم ناقابل، این قدر سماجت می کنی و هر گاه مرا می بینی، پولت را طلب می کنی!»

† فرد ژولیده ای نزد طبیب رفت. طبیب پرسید: «چه مشکلی داری؟» بیمار: «جناب طبیب! من بیمار خودتان هستم! دو سال پیش برای درمان درد کمر و پاهایم نزد شما آمدم و خوشبختانه با رعایت دستورات شما بیماری ام کاملاً خوب شد.» طبیب گفت: «خدا را شکر، اکنون چه مشکلی دارید؟» بیمار: «جناب طبیب! شما گفتید رطوبت باعث تشدید پادرد من می شود و دستور دادید از نشستن در جاهای مرطوب پرهیز کنم. از آن زمان تا امروز، حدود دو سال است که به گرمابه نرفته ام. آمده ام خدمت شما بینم اجازه می دهید به گرمابه بروم یا خیر!»

† مردی بیمار شد و همسرش او را نزد پزشک برد. پزشک پس از معاینه بیمار، به همسر او گفت: «حال شوهرت وخیم است و فکر نمی کنم امید بهبودی داشته باشد!» زن پرسید: «مگر بیماری او چیست؟» پزشک: «دو دستش از ناخن تا بالای آرنج سیاه شده است.» زن: «جناب پزشک! دست های شوهرم همیشه سیاه بوده

است اما او دیروز بیمار شد!« پزشک: «چرا دست‌های شوهرت همیشه سیاه است؟» زن: «زیرا شغل او رنگرزی است!»

✚ سال‌ها قبل که اشراف، زندگی شاهانه داشتند و بسیاری از مردم از امکانات اولیه زندگی هم بی‌بهره بودند؛ یکی از اشراف، مرد دوره‌گردی را که شیفته زندگی ثروتمندان بود، برای خوردن ناهار دعوت کرد. فرد دوره‌گرد که با دیدن انواع غذاهای رنگارنگ و بشقاب‌های گوناگون، حسابی خودش را باخته و با آداب غذا خوردن اشراف آشنا نبود، تصمیم گرفت برای غذا خوردن از میزبان تقلید کند. میزبان بشقابی را برداشت و مقداری شیر در آن ریخت. میهمان هم عیناً همان کار را انجام داد. سپس میزبان چند تکه کلوچه را درون شیر حل کرد. باز هم میهمان همان کار را انجام داد. میزبان گربه خود را صدا کرد و بشقاب را پیش او گذاشت. مرد بیچاره، حاج و واج مانده بود که چه تقلید بجایی کرده است.

محبت و مودت

هر یک از ما در گفت‌وگوهای روزانه خود با دیگران، بارها واژه‌هایی همچون محبت، مودت، عشق و مانند آن را می‌شنویم یا

بیان می‌کنیم اما هر یک از این واژه‌ها مفهوم خاصی از دوست داشتن و علاقه را نشان می‌دهند.

محبت، پایین‌ترین درجه دوست داشتن کسی یا چیزی است اما مودّت، درجه بالاتری از محبت است. در واقع، محبتی که سرریز شود؛ مودّت نامیده می‌شود. فرق بین محبت و مودّت در این است که فرد دارای محبت، کسی یا چیزی یا اندیشه و رفتاری را دوست دارد بدون اینکه حاضر شود از مال، دارایی، آبرو و جان خود برای آن فرد یا شیء یا عقیده مایه بگذارد و ایثار کند اما فردی که مودّت دارد، از همه داشته‌هایش حتی جان عزیزش به نفع محبوب خود می‌گذرد.

شان و ارزش مودّت تا آن اندازه والا و قابل تقدیر است که خداوند تعالی، اجر رسالت خاتم‌انبیاء (ص) را مودّت اهل بیت پاک آن حضرت قرار داد یعنی به کسانی که مدعی ایمان هستند، گوشزد کرد که برای اثبات درجه ایمان و یقین خود به تعالیم حیات‌بخش اسلام، فقط کافی است که نسبت به خاندان عصمت و طهارت مودّت داشته باشند. البته مودّت، بالاترین درجه دوست‌داشتن و محبت نیست بلکه اگر میزان محبت به درجه اعلا برسد، «عشق»

متجلی می‌شود. عشق از ابتدای آفرینش انسان، واژه‌ای مقدس و عاری از شبهه و رنگ و ریا بوده اما در گذر زمان، انسان‌ها این واژه مقدس را تا آن اندازه تنزل دادند که در مواردی نابه‌جا و فرومایه به‌کار بردند. روایات متعددی در باره عشق انسان‌ها به نماز، ایثار و انفاق وجود دارد.

در قرآن کریم، واژه «عشق» ذکر نشده اما در دو آیه، با واژه‌های دیگری به عشق اشاره شده است؛ واژه‌های «أشدَّ حِبَالٍ...» در باره عشق به خداوند و «شغفها حبّاً» در باره عشق ناپاک زلیخا به یوسف (Σ). امیر مؤمنان (Σ) روزی هنگام عبور از کربلا، به همراهان خود فرمودند که این منطقه، محل شهادت عشاق است. این حدیث نیز شاهد دیگری بر تقدس عشق از نگاه بزرگان دین ما است.

جالب اینکه مرتبه‌ای بالاتر از عشق هم در روند مهرورزی و دوست داشتن وجود دارد. در این مرحله، دیگر اراده‌ای بالاتر از اراده محبوب متصور نیست و زبان حال دوستدار محبوب این است: «پسندم آنچه را جانان پسندد» عاشقی که به بالاترین مرحله محبت رسیده، دیگر هیچ حرف و عملی ندارد مگر آنچه محبوب

گفته است!

هنگامی که صحبت در باره کارهای دنیوی باشد، عبارت «خیرالأمور اوسطها، یعنی بهترین امور میانه‌روی و اعتدال است»، مصداق پیدا می‌کند اما هنگامی که سخن از امور معنوی به میان می‌آید، عبارت «خیرالأمور اکثرها وأشدّها، یعنی بهترین امور بیشترین و قوی‌ترین آنها است»، مصداق بهتر و کارآمدتری است. بنابراین، هرچه انسان در طریق مهرورزی بیشتر گام بردارد، بیشتر مورد توجه محبوب واقعی و آفریننده مهربان قرار می‌گیرد.

[[حسین یوسفی]]

در محل کار، کار کنید

گروهی از مردم فقط به اندازه‌ای کار می‌کنند که از آنها انتظار می‌رود، عده‌ای فقط به اندازه‌ای کار می‌کنند که اخراج نشوند. و بعضی افراد هم تا حد ممکن، کم‌کاری می‌کنند. هیچ‌کس فردی را که همیشه در حال نالیدن و دلسوزی برای خودش است و وقتی همه در حال انجام کار هستند او در گوشه‌ای پنهان می‌شود، دوست ندارد. چنین افرادی زمینه و فرصت خوبی را برای کسانی باز می‌کنند که مایلند خوب کار کنند زیرا هم مدیران فرق بین فرد

پرکار و کم کار را متوجه می‌شوند و هم کارکنان سازمان و ارباب رجوع، فاصله میزان کارایی این دو گروه را درک می‌کنند. نگران آن نباشید که برای پیروز شدن بر رقبای خود، ناچارید ساعات بیشتری را کار کنید. اگر در ساعاتی که در محل کار هستید کار مفید انجام دهید، از رقبای خود جلوتر خواهید بود. از زمان خود محافظت و از هر نوع وقفه بیهوده در کار پرهیز کنید. انجام کارهای روزمره خود را با موفقیت اشتباه نگیرید زیرا کارهای روزانه، وظایف شما است و اگر آنها را درست و به‌موقع انجام دهید، اتفاق فوق‌العاده‌ای برای شما رخ نداده و انجام وظیفه کرده‌اید. از فهرست کارهایی که باید انجام دهید، پیروی کنید. زندگی کنید و ارزش هر روز را به‌عنوان یک فرصت مهم غنیمت بشمارید.

«فائزه درگاهی»

انواع نامه

هنگامی که نامه‌ای برای تشکر از دریافت یک هدیه می‌نویسید، حتماً از شخص هدیه دهنده به‌دلیل دادن آن هدیه و تلاش و انرژی که برای انتخاب و خرید آن به خرج داده و با ذکر اینکه آن هدیه تا چه حد برای شما مفید است، تشکر کنید.

✍ اگر پولی را به عنوان هدیه از کسی دریافت کرده‌اید، لازم نیست در نامه تشکرتان مبلغ آن را ذکر کنید اما می‌توانید بگویید: «هدیه سخاوتمندانه شما.»

✍ هنگام ارسال نامه تسلیت، تأکید کنید که می‌دانید تحمل مصیبت مرگ عزیز تا چه حد برای داغدیدگان دشوار است و شما خود را در غم آنها شریک می‌دانید. پیشنهاد کمک از جانب خودتان را در هر زمینه‌ای که برای بازماندگان مفید باشد، مطرح کنید. فراموش نکنید فضایل، شخصیت و موفقیت‌های شخص متوفی را ستایش کنید و تا حد امکان، سبک نگارش نامه‌های رسمی ابراز تسلیت را حفظ کنید. این‌گونه نامه‌ها برای آن ارسال می‌شود که باعث تسلی خاطر افراد داغ‌دیده شود لذا با بیان مفصل مشکلات و گرفتاری‌های خودتان، باعث افزایش اندوه و خستگی بازماندگان نشوید.

✍ نامه‌های تبریک، راحت‌ترین و شادترین نامه‌هایی هستند که نسل‌های جوان خانواده مایلند آنها را حفظ کنند.

✍ اگر کسی را ناراحت و از او عذرخواهی کرده‌اید، بهتر است با ارسال یک نامه عذرخواهی که در آن به وضوح و با فروتنی اظهار

ندامت می‌کنید، کمک کنید دلخوری او تمام شود. وقتی برای اشخاص صاحب مقام و مسئولین نامه می‌نویسید، نامه کوتاه اما دربر گیرنده علت صریح نگارش نامه و مشخصات و موقعیت شما باشد.

[[زهره زاهدی]]

ربات چیست؟

ربات، دستگاهی خودکار است که می‌تواند مانند انسان عمل کند و از آن برای انجام کارهای دشوار، خطرناک یا خسته کننده انسان استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، ربات، ماشینی قابل برنامه‌ریزی توسط رایانه و قادر به انجام خودکار شماری از کارهای پیچیده است. این دستگاه مجهز به قطعات الکترونیکی و مکانیکی برای خودکارسازی برخی فعالیت‌ها بدون نیاز به کمک گرفتن از انسان یا نظارت او است. ربات توانایی تقلید و شبیه‌سازی برخی از توانمندی‌های جسمی، رفتاری، احساسی و عاطفی بشر را نیز دارد.

ربات‌ها انواع گوناگونی دارند مانند ربات‌های انسان‌نما، ربات‌های از پیش برنامه‌ریزی شده و ربات‌های قابل کنترل از راه دور. واژه ربات، اولین بار در سال ۱۹۲۰ میلادی با مفهوم انسان

مکانیکی به وسیله یک نویسنده چک به نام «کارل چابک» به کار رفت. دستگاه کنترل خودکار هواپیما نوعی ربات پیشرفته است که می‌تواند بدون دخالت انسان، هواپیما را هدایت کند.

[[دکتر علی‌رضا منجمی، رقیه اسلامی]]

همچنان در اردبیل

کلیسای مریم این کلیسا در کوچه‌ای به نام «ارمنستان» در محله گازران یا اونچو میدان قرار دارد و متعلق به دوره قاجاریه است. کلیسا دارای محرابی با نقاشی زیبا و در چوبی با تزیینات هندسی مربوط به سال ۱۸۷۶ میلادی مطابق با سال ۱۲۵۵ شمسی است که خانواده گالوست میرزاییان هزینه‌های آن را تأمین کردند و با همت خاچاتور شهبازیان ساخته شد.

حمام‌های اردبیل هر محله از شهر اردبیل، دارای حمام بزرگ با معماری سنتی متشکل از سربینه، پوشش گنبدی و گرمخانه است. یکی از مهم‌ترین حمام‌های اردبیل، حمام اوچدکان است که در سال ۱۲۵۹ ه.ق. ساخته شد. حمام حاج‌شیخ: این حمام در اول کوچه شهیدگاه واقع و متعلق به اواخر دوره صفویه است. حمام پیرزرگر: در محله پیر زرگر واقع شده و دارای نقاشی‌های

زیبایی است. از دیگر حمام‌های اردبیل می‌توان به حمام
ابراهیم آباد، قره‌کنک، حاج‌محسن، منصوریه، بعقوبیه و
میرزا حبیب اشاره کرد. «محمد رضا فرخو»

شقایق

گل شقایق به رنگ قرمز در قسمت انتهای ساقه قرار دارد. کاسه گل
آن پس از باز شدن گلبرگ‌ها، می‌ریزد به طوری که گل‌های شکفته
شقایق، عاری از کاسبرگ است. زمان باز شدن گل شقایق معمولاً
اواسط بهار است. گل‌های آن بی‌بو است و با آنکه مواد قندی در
قاعده گلبرگ‌های آن به وجود نمی‌آید، با این حال زنبور عسل
برای به دست آوردن دانه گرده، بسیار روی گل شقایق می‌نشیند.
گل‌های شقایق، اثر آرام‌کننده و معرق و خلط‌آور دارند. از
ویژگی‌های بارز شقایق، آن است که به صورت خشک هم خاصیت
درمانی خود را حفظ می‌کند. گل شقایق در درمان برونشیت،
آنژین‌ها، سرفه‌های شدید، سیاه‌سرفه و آسم داروی مناسب
محسوب می‌شود. چون این گیاه اثر مخدر بسیار ضعیفی دارد، به
تریاک بی‌زیان مشهور شده است. گلبرگ‌های شقایق، بر خلاف
خشخاش، فاقد مرفین است و زیان‌های آن را ندارد. از سوی

دیگر، برخی اثرات درمانی خشخاش را به نحو ضعیفی دارد. به همین دلیل در گذشته، آن را در درمان بیماری‌های کودکان به کار می‌بردند.

جوشانده دانه شقایق، اثر ملین ملایم و گل‌های آن، اثر رفع کننده التهاب دارند. لازم است بدانید مصرف بی‌رویه شقایق، مضر است و ایجاد مسمومیت می‌کند.

«فاطمه مهسا کارآموزیان»

مراقبت از لباس‌ها

جلوگیری از چروک شدن لباس هنگام تازدن لباس‌ها و گذاشتن آنها در چمدان، برای اینکه روی لباس‌ها خط تا نیفتد، در بین آنها یک تکه دستمال یا یک کیسه فریزر بگذارید.

چروک نشدن شلوار یکی از نکات بسیار مهم هنگام سفر، قرار دادن لباس‌ها در چمدان است. اگر می‌خواهید شلوارها در حین گذاشتن در چمدان چروک نشوند، ابتدا قسمت بالای شلوار را داخل چمدان قرار دهید، سپس بقیه لباس‌ها را روی آن بگذارید و بعد پای شلوار را روی لباس‌ها برگردانید.

خوشبو کردن کمد لباس برای اینکه کمد لباس‌تان خوشبو

بماند، هرگز لباس‌های عرق کرده و کثیف را به مدت طولانی در کمد آویزان نکنید. می‌توانید شیشه‌های عطر خالی را در لابه‌لای لباس‌ها بگذارید.

حفظ خط اتوی شلوار برای اینکه شلوار شما خط اتوی خوبی داشته باشد، در محل خط انداختن شلوار صابون بکشید، سپس آن را اتو کنید.

حرکت روان زیپ برای باز و بسته شدن بهتر زیپ، کمی صابون یا نوک مداد نرم روی لبه دنده‌های زیپ بمالید.

جلوگیری از ریش شدن انتهای روبان برای اینکه انتهای روبان ریش نشود، از کمی چسب مایع یا چسب چوب بی‌رنگ کمک بگیرید یا انتهای روبان را کمی بسوزانید.

[[سعیده یراقی]]

KAMRA

Scientific, Cultural, Social, Sports Monthly

تهران، باغ فردوسی

Managing Director: Nasrin Ahyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Teh. Iran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamra.ir

انتشارات علمی، نوید • چاپ: جلد، چاپ امیرالمؤمنین
چاپ: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدی پور، پلاک ۳۸۸
تلفن: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶ / فکس: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶
تلفنکس: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶ • تهران، پلاک ۳۸۸، پ. م. ۱۷۷۷۵/۳۸۸
تهران، جلد، ویدئو، تلفنی - تصویر روی جلد، گرافیک، کامپیوتر

ماهنامه ویژه نابینایان و کم بینایان
صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین آهیابی
ویراستار: سیده زهرا آراهی
امور فنی: رفیع رفیعی - حسین یوسفی فرزندانی
تهران، پلاک ۳۸۸، پ. م. ۱۷۷۷۵/۳۸۸